

خویشکاری‌های جانور توتمی

و نقش توتم سیمرغ در نگاهبانی قهرمانان مهم‌ترین خاندان پهلوانی شاهنامه

دکتر حسن قوامی

دانشگاه علوم پزشکی مشهد

دکتر فرزاد قائمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

انواع تظاهرات کیش توتمی، در اساطیر ایران شامل کارکردهای مختلف از قبیل ترسیم جانوران توتمی بر درفش‌ها، خیمه‌ها و سراپرده‌ها، سلاح‌ها و بدن جنگاوران، نامگذاری افراد و جوامع توتمی با نام توتم، سوگند به نام توتم، دفاع توتم حامی از قهرمان و جامعه خود، نقش دایه- مرتبی توتم برای قهرمان قبیله، نقش توتم به عنوان مرشد، شمن و راهنمای تشرّف برای قهرمان قبیله- ملت بوده است. در این جستار ضمن تحلیل وضعیت‌های مختلف کیش توتمی در اساطیر ایران و نمودهای هر یک در شاهنامه فردوسی، به تحلیل تظاهرات کیش توتمی سیمرغ، به عنوان جلوه اساطیری جانور شاهین- باز- عقاب پرداخته شده است و نشان داده شده است که چگونه، سیمرغ هم نمادی از یک توتم خانوداگی و ایزد قومی است که از قهرمانان سکایی، در مسیر تشرّف آنها حمایت می‌کند و هم منبعی مینوی است که این پهلوانان را به نیروی فره اتصال می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سیمرغ، توتم، کیش، شاهین، زال، فره ایزدی.

درآمد

تقلید از حرکات و اصوات حیوانات، پوشیدن پوشش‌ها و نقاب‌های حیوانی و خوردن آیینی گوشت و خون حیوانی خاص یا ممنوعیت خوردن گوشت حیوانی که نیای آرمانی قوم و قبیله به شمار می‌رفت، معرف قداست حیوان نمادینی است که در انسان‌شناسی از آن به توتِم^۱ تعبیر کرده‌اند. توتِم، به طور کلی، حیوانی خوردنی، بی‌آزار، یا خطرناک و وحشت‌آور و به ندرت گیاه یا نیرویی طبیعی (باران، آب، آتش) بود، که نیای مشترک قبیله و روح نیکوکار نگهبان آنان بود؛ برای دیگران خطرناک و برای فرزندان خود مفید بود. کسانی که دارای توتِم مشترک بودند، به رعایت تکالیف مقدسی مجاب می‌شدند که قانون اولیه قبیله بود و سرپیچی از آن مستلزم کیفر بود (فروید، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۰). واژه توتِم، خود به معنی شیء مقدس و محترم است و مردم معتقد به آن، روح حیوان یا گیاه توتِم قبیله را حامی و حفاظت‌کننده خود می‌دانستند (لوی استروس، ۱۳۷۸: ۴۲). فروید هدف از کاربرد توتِم را این می‌داند که اعضای قبیله با توتِم خود یکی شوند (فروید، ۱۳۶۲: ۲۳۰). بدین وسیله، شخص خود را به نیروی فراطبیعی پنهان در روح جانور متصل می‌کرد.

در این جستار، انواع تظاهرات کیش پرستش توتِم را، و نموده‌های آن در شاهنامه را تحلیل خواهیم کرد و با تمرکز بر خویشکاری توتمی سیمرغ برای مهم‌ترین خاندان پهلوانی شاهنامه، خاندان زال سام، را تحلیل خواهیم کرد. روش تحلیل نقد اسطوره‌شناختی است.

۲- انواع تظاهرات کیش توتِم

توتِم، از اسطوره‌های کیش و از آیین‌های بسیار کهن و پیشاتاریخی بشر است که در تمام اقوام بشر مشترک بوده است و نمودها و شعائر مرتبط با آن در تمام فرهنگ‌های بشری دیده می‌شود. در کیش توتمی غالباً یک حیوان (و بعضاً یک گیاه یا عنصر طبیعی)، یا م مجموعی از هر یک در ارتباط با هم مورد تقدیس و کرنش قرار گرفته و ضمن فرض قدرت حمایت و در اختیار داشتن نیروی جادویی

^۱. Totem

مثبت (مانا)، در هر دودمان، عشیره، قبیله یا اجتماعی که یک توتّم مخصوص به خود را در هر یک از مراحل تطوّر فرهنگی آن اجتماع، افراد آن جامعه، هویت خود را منسوب به آن توتّم مشترک می‌دانسته، مجموعه گاه پیچیده‌ای از رفتارهای عبادی سمبولیک - آیین‌ها - و تأویل‌پذیری حرکات و زبان بدن را شامل می‌شده است. توتّم در واقع نیای قبیله تلقی می‌شده است؛ این اعتقاد نسبت بدان وجود داشته که روح نیای بزرگ قبیله بعد از خروج از حصار جسم در آن دمیده شده، تبدیل به صورت تجسّد یافته و روح مقدس نیای قوم شده که به آسمان صعود کرده، در کالبد توتّم تبلور می‌یابد. کیش توتّم، آیین‌ها و قوانین و فرهنگ خاصی را در مورد خود به وجود می‌آورد که خاستگاه زندگی اجتماعی بشر بوده است (ر.ک: فروید، ۱۳۶۲: ۷۶-۸).

کیش توتّم شامل مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها و انواع رفتار برای اجرا بوده، که افراد قبیله را در حین اجرای مراسم آن، گرد یکدیگر جمع کرده، در طی انجام کیش، به اتحاد جسم خود با جسم توتّم نائل شده، نوعی وحدت بین جسم‌های افراد هم‌کیش و محو در روح نیای بزرگ اتفاق می‌افتاده که از آن به عنوان کهن‌ترین تجربه عرفانی و اجتماعی بشر می‌توان یاد کرد. وجود تصویر یا نشانه و نماد یک توتّم کهن جمعی، روی یک کمان یا گرز، یا حتی ساختن سلاح شبیه بخشی از اندام توتّم (مثل گرز گاوسر) آن را را تبدیل به سلاح مقدسی می‌کرد که ترسیم نمادهای انسانی و توتّم‌های جانوری بر آن، حاصل فرافکنی باورهای مردمانی بود که پیروزی خود را بر دشمن، به داشتن ابزار جادویی و فراتر از آن، حمایت خدایان از خود و نقش واسطه‌گونه توتّم بین فرد و خدا نسبت می‌دادند. این رفتارها در قالب صورت‌های نمادین ذیل بروز می‌یافته است:

۲-۱- ترسیم جانوران توتّمی بر درفش‌ها

ترسیم جانوران توتّمی بر درفش‌ها، خیمه، سراپرده و کریاس و حتی روی ابزار و سلاح ویژه قهرمان (مثل تازیانه)، به عنوان نشان خانوادگی و دودمانی - ملی قهرمان، از مهم‌ترین مظاهر کیش توتّم در شاهنامه است. جانوران نمایه فرّه نیز

خود در خرده فرهنگهای کهن‌تر، ارزش توتمی داشته‌اند؛ همچنان که سیمرغ، هم توتم خانوادگی زال است و هم نمادی از فره ایزدی او و در تکامل فرهنگ دینی اعصار پسین، تبدیل به نمونه فره الهی - که مفهومی دینی است - شده‌اند، اما همچنان نشانه‌هایی از ارزشهای کیش باستانی توتم را در آیینهای جدید با خود به همراه آورده‌اند. ترسیم نقش حیوانات بر درفش‌ها همان کارکردی را برای جنگاوران داشته است که ساختن سلاحهایی به شکل آنها (گرز گاوسر)، یا پوشیدن پوست آنها (ببر بیان رستم، اگر آن را مصنوع از پوست این جانور فرض کنیم) داشته است و همه از تظاهرات کیش توتمی است که در راستای نزدیک شدن به روح نیرومند و حمایت‌کننده این جانوران صورت می‌گرفته است. در این کیش ابتدایی، علاوه بر خوردن گوشت، پوشیدن پوست حیوان توتمی - به خصوص به عنوان خفتان جنگ - و همچنین استفاده از نقابهایی با صورتک حیوان توتمی و ترسیم آن بر جامه‌ها و پرچم‌ها، از دیگر نمودهای پرستش توتم به شمار می‌رفته است. فروید، پوشیدن پوست پاره حیوان توتمی را یکی از اصول آیین پرستش توتم می‌داند (فروید، ۱۳۶۲: ۱۶۸). از مشهورترین نمادهای جانوری نقش بسته بر بیرق‌های پهلوانان شاهنامه، می‌توان به شیر، پلنگ، پیل، گرگ، گراز، گاومیش و... اشاره کرد:

درفشی کجا شیر پیکر به زر	که گودرز کشواد دارد به سر (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۲۷/۴۳/۴)
درفش از پس پشت او شیر بود	که جنگش به گرز و به شمشیر بود (۳۰۰/۲۷/۴)
درفشی پلنگ است پیکر گراز	پس ریونیز است با کام و ناز (۵۲۸/۴۳/۴)
یکی گرگ پیکر درفشی سیاه	پس پشت گیو اندرون با سپاه (۳۰۴/۲۷/۴)
درفشی کجا پیکرش دیزه‌گرگ	نشان سپهدار گیو سترگ (۵۲۶/۴۳/۴)
پسش گرگ پیکر درفشی دراز	به گردش بسی مردم رزم ساز (۵۱۷/۴۲/۴)

درفشی پس پشت پیکر گراز
سپاهی کمند افکن و رزم‌ساز
(۳۳۴/۲۹/۴)

درفش گرازست پیکر گراز
سپاهی کمند افکن و رزم‌ساز
(۵۲۳/۴۳/۴)

درفشی کجا پیکرش هست ببر
همی بشکند زو میان هزبر
(۵۲۱/۴۳/۴)

بدو گفت کان پیل پیکر درفش
سواران و آن تیغهای بنفش
(۵۰۹/۴۱/۴)

درفشی کجا پیکرش گاو میش
سپاه از پس و نیزه‌داران ز پیش
(۵۲۴/۴۲/۴)

با توجه به نقش بنیادین باور به فرّ کیانی، در شکل گرفتن مفهوم قدرت الهی شاهان باستان، در اساطیر ایرانی، مهم‌ترین نمادهای توتمی، تصویر جانوران نماد فرّ بود. ترسیم نقش جانوران نمایه فرّ، چون غرم و آهو بر درفش‌ها، یاد آور همین ویژگی است:

یکی پیکر آهو درفش از برش
بدان سایه آهو اندر سرش
(۳۳۰/۲۹/۴)

درفشی کجا آهویش پیکرست
که بستوه گودرز با لشکرست
(۵۲۹/۴۳/۴)

درفشی کجا غرم دارد نشان
ز بهرام گودرز کشاورگان
(۵۳۰/۴۳/۴)

مهم‌ترین تصویر جانوران توتمی نمایه فرّ در شاهنامه، تصویر همای، باز، عقاب یا شاهین است؛ تصویر جانوری است که شکل استحاله‌یافته و تجسم فراطبیعی آن را در اسطوره سیمرغ می‌بینیم که معروف‌ترین نماد فرّ کیانی، و مهم‌ترین تجسم اساطیری آن در اساطیر ایران است:

درفشی درفشان به سر بر به پای
یکی پیکرش ببر و دیگر همای
(۳۰۰۷/۲۲۷/۸)

به پیش اندر آمد میان را ببست
گرفت آن درفش همایون به دست
(درفش‌های پیکر اسفندیار)

درفشی درفشان به سر بر به پای یکی پیکرش ببر و دیگر همای
(۳۰۰۷/۲۲۷/۸)

درفش همای پیکر اسفندیار:
به پیش اندر آمد میان را ببست گرفت آن درفش همایون به دست
۶۳۱/۱۰۸/۶

هر آنکس که از شهر بغداد بود ابا نیزه و تیغ و پولاد بود
همه برگذشتند زیر همای سپهبد همی داشت بر پیل جای
(۱/۴۶۴/۱)

در اوستا، در مورد جمشید، پس از ارتکاب او به گناه می‌بینیم که فرّه ایزدی به شکل مرغ وارغن^۱ (مرغان مرغ) از وی می‌گسلد (زامیادیش، بند ۳۴) که آورنده فرّ کیانی است و می‌تواند خاستگاه و پیش‌نمونه نخستین همای شاهی باشد (کزآزی، ۱۳۸۷-۱۳۷۹: ۱/۲۷۳). هما- که اعتقاد به فرّه‌بخشی آن در زندگی لایه-های مختلف اجتماعی ایرانی نیز نفوذ کرده، از آن به همای سعادت تعبیر می‌شود- مهم‌ترین مظهر فرهمندی شاهان ایرانی بوده، علاوه بر درفش و پرچم، ترسیم تصویر آن بر تاج و تخت، نقش‌ها و سرستون‌های کاخ‌ها، نشان‌دن آن بر بازوی شاه و حتی تزیین خلعت و جامه شاهی با پرّ همای، نشانه‌ای از فرّه‌بخشی این پرنده نمادین بوده است. چنان که در شاهنامه نیز، سام و گشتاسپ به تاج خود، پر بشگون همای می‌آویزند:

بیوشید زربفت رومی قبای ز تاج اندر آویخت پر همای
(۱۱۸/۱۵/۶)

به پیش اندرون سام گیهان گشای فرو هشته از تاج پر همای
(۱۵۸۶/۲۴۴/۱)

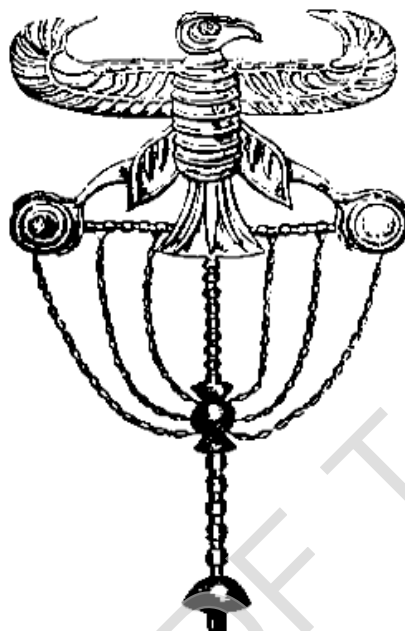
پیشینه پیش‌تاریخی و اساطیری اعتقاد به فرّه‌بخشی این مرغ استخوان‌خوار باعث شده، هما قدیم‌ترین توئم ملی ایرانی شناخته شده در پرچم‌های باستانی ساکنان این سرزمین باشد. گزنفون (مورخ یونانی سده‌های ۴ و ۵ پیش از میلاد)، در حالی که خود جزو سپاهیان بوده، در پیرامون لشگرکشی کوروش به بابل، در

^۱. vərəyan

کوروش‌نامه (کتاب هفتم/ بند ۱) می‌نویسد: درفش کوروش شاهینی بود زرین با بالهای گشاده که [آن را] بر نیزه بلندی برافراشته بودند. درفش پادشاهان ایران هنوز هم بدین گونه است. او همچنین در جایی دیگر (کتاب ۸- فصل ۵) اشاره می‌کند: هر یک از چادرهای فرماندهان برای شناختن آنها، درفشی مخصوص دارد... و هر دسته از گروهان درفشی [خاص خود] داشت. نکته‌ای که مشابهت آن با درفشهای سپاهیان ایران در شاهنامه غیرقابل انکار است.

عقاب از دیرباز مظهر پیروزی ایرانیان بوده است. هرودوت، در تاریخ خود (فصل ۳/ فقره ۶۷) اشاره به این می‌کند که داریوش و شش تن از همراهانش وقتی برای نبرد با گئوماتا (اسمردیس غاصب) مردّد بودند، ناگاه هفت جفت عقاب را دیدند که دو جفت کرکس را دنبال می‌کنند؛ این را به فال نیک گرفتند و مصمم به شکست دادن دشمن شدند. کورتیموس روفوس^۱، مورخ یونانی در اسکندرنامه خود (III/ ۳ و ۱۶) هنگام گفتگو درباره جنگ داریوش سوم و اسکندر می‌نویسد: نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از پس آن مغان سرودگویان وارد شدند؛ پشت سر آنان ۳۶۵ جوان [نماد روزهای سال] با جامه ارغوانی و گردونه مقدس که اسبهای سفید آن را می‌کشیدند، با تندیس‌های ایزدان که از زر ساخته شده بود و یوغ که به گوهرها زینت شده بود، آراسته شده بودند. همچنین تندیس دیگر که نماینده نیاکان بود در آن میان می‌درخشید [شاید نشان مشهور فروهر] و در میان آنها شاهینی شهر گشوده زرین برافراشته شده بود. (نقل از ذکاء، ۱۳۴۱: ۱۲-۱۳) (تصویر ۱).

^۱. Kurtius Rufus



تصویر ۱- طرح فرضی درفش شاهنشاهی ایران باستان با مجسمه شاهین شه پرگشاده که با الهام از توصیف مورخین یونانی ترسیم شده است.

از درفش کاویان در *اوستا* یا منابع هخامنشی و پارتی مستقیماً یاد نشده، اما اگر چه گزنفون اشاره کرده که پرچم هخامنشیان عقابی طلایی نقش شده بر سپری بود که بر بالای نیزه‌ای حمل می‌شد؛ چند تن از دانشمندان معتقد بوده‌اند که این پرچم در بخش آسیب‌دیده موزاییک اسکندر در پمپی^۱ که موضوع آن چیرگی اسکندر بر داریوش سوم در جنگ ایسوس است، ترسیم شده است (نقل از: خالقی مطلق، *ایرانیکا*، DERAFŠ-E-KĀVĪĀN). در مورد همای یا شاهینی که بر فراز درفش کاویان بوده است، برای اثبات دیرینگی جایگاه این پرنده بر پرچمهای ایرانی می‌توان از عقابی یاد کرد که بر روی یک کاشی هخامنشی در پارسه‌گرد

^۱. Pompeii

(پرسپولیس) پیدا شده است و بنا به گفته پژوهشگران احتمالاً می‌تواند نشان‌دهنده پرچم سلطنتی هخامنشی بوده باشد. (سکوندا، ۱۹۹۲: ۱۲) (تصویر ۲)



تصویر ۲- شاهین شهیر گشاده هخامنشی که مظهري از نیروی قدسی یا تصویری از درفش رسمی سلطنتی است و بر کاشی لاجوردی پارسه نقش بسته شده است (سکوندا، ۱۹۹۲: ۱۲).

این نمادینگی دیرباز همای و شاهین در فرهنگ ایرانی، جدا از اسطوره سیمرغ، و پیوند سایه همای با بخت و خجستگی، در زوایای مختلف بافت فرهنگی شاهنامه فردوسی، و متعاقباً فرهنگ ایرانی، نمایان است:

نهاده ز هر چیز گنجی به جای فکنده برو سایه پر همای

(۷۸۶/۱۲۶/۱)

میان دو کوه است این هول جای نپرید بر آسمان بر همای

(۴۸۸/۱۰۲/۲)

کس نباید به زیر سایه بوم گر همای از جهان شود معدوم

(سعدی، گلستان، باب اول: در سیرت پادشاهان، حکایت ۳)

¹. Sekunda

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شاهنامه در گذرگاه جاده ابریشم، مشهد اردیبهشت ۱۳۹۸ / ۵۹۵

سیمرغ شاهنامه نیز که برآمده از همین نمایه فرهمند شاهین است، پر شفابخش و جادویی خویش را به زال می‌دهد و بر خجستگی فرّش تصریح می‌کند:

بر او مال از آن پس یکی فرّ من خجسته بود سایه فرّ من

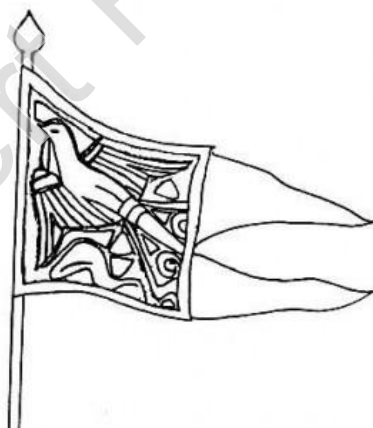
(۱۴۶۴/۲۶۷/۱)

شاهین یا همای، مهم‌ترین نمایه جانوری فر است و وجود آن بر مهم‌ترین درفش‌های شاهان ایران، ارتباط درفش را با فر در سوپه جمعی آن و در حقیقت فر کیانی یا ایرانی را که پشتیبان شاهان و سپاهیان ایران است نمادینگی می‌کند:

درفشی پس پشت، پیکرهای سپاهی چو کوه رونده ز جای
هر آنکس که از شهر بغداد بود که با نیزه و تیغ پولاد بود
همه برگذشتند زیر همای سپهبد همی داشت بر پیل جای

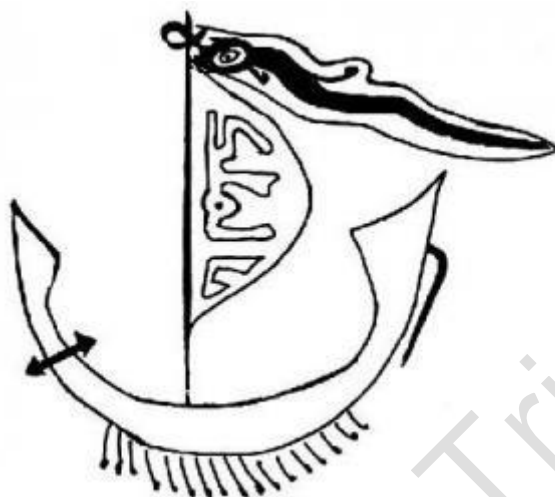
(۳۴۰-۳۳۸/۲۹/۴)

به همین دلیل، حتی در پرچمهای دوره اسلامی نیز، این پرندۀ نمادین، جدا از تداوم نقش فرهمندانۀ اش در فرهنگ عامه، روی پرچمهای پادشاهان مسلمان نیز حفظ شد (تصویر ۳ و ۴).



تصویر ۳- تصویر سیمرغ، شاهین یا ققنوس بر روی بیرق‌های متعلق به شاهان سلجوقی

(نقل از نفیسی، ۱۳۲۹: ۴۶ و ۵۷)



تصویر ۴- یک اثر سفالین بازمانده از قرن ۲-۳ هجری در نیشابور که به نظر می‌آید در آسیای مرکزی ریشه داشته باشد و کشتی کوچکی را به تصویر می‌کشد که نقش سیمرغ یا هما بر آن ترسیم شده است (پاپادولو، ۱۹۷۹: تصویر ۴۲۰).

۲-۲- نامگذاری افراد و جوامع توتمی با نام توتم

یکی از مظاهر کیش توتمی انتخاب نام توتم، به عنوان بخشی از نام افراد قبیله و همسان بودن نام انسان و حیوان توتمی است. فروید، از قبایلی در استرالیا یاد می‌کند که نام حیوان توتمی قبیله، بخشی از نام گروهی از مردان را تشکیل می‌دهد و این نام، قسمت اساسی شخصیت و حتی روح او به شمار می‌رود. به اعتقاد فروید، موضوع همنام بودن با حیوان، انسان‌های اولیه را بر آن داشت که پیوند معنوی و اسرارآمیز میان شخصیت انسان و نوع جانورانی که اسم آنها را بر خود گذاشته بودند، حفظ کند (فروید، ۱۳۶۲: ۱۸۵). قبایل، برای نام دودمانی و افراد، برای نام شخصی خود از نام حیوان توتمی استفاده کرده، یا عیناً نام توتم را بر خود می‌گذاشتند یا از نام‌های وصفی و صفاتی که معرف کیفیت‌ها و قدرت‌های

¹. Papadopoulo

توتم بود، برای نامیدن خود استفاده می‌جستند. مثلاً نام‌هایی مثل پیل‌سر، پیل‌گوش، در کنار صفاتی مثل پیل‌تن جملگی از ارزش توتمی برخوردارند.

یکی از مهم‌ترین مظاهر این گونه از کیش توتم، در بین خاندان‌های جنگ‌سالار و بین طبقه سواران، درباره توتم اسپ/اسب دیده می‌شود. اسپ، این حیوان نمادین رام شده، به خصوص برای ارتشاران و جنگاوران تا حد یک توتم گروهی تقدس پیدا می‌کند؛ تا آن جا که بر نام بسیاری از پهلوانان شاهنامه، واژه اسپ است. وجود برنام اسپ در نامهای شاهان و پهلوانان نامی شاهنامه چون گرشاسپ (دارنده اسپ لاغر)، لهراسپ (دارنده اسپ تیزرو)، گشتاسپ یا ویشناسپ (دارنده اسپ آماده و چموش)، تهماسب (دارنده اسپ فربه و زورمند)، شهرسپ (وزیر دانای تهمورث: اسپ شهر)، شیدسپ (پسر لهراسپ: دارنده اسپ درخشان)، تهماسب (دارنده اسپ فربه و زورمند)، گشنسب (دارنده اسپ نر)، زراسپ (دارنده اسپ زرین) و... حتی ارجاسپ (دارنده اسپ ارجمند و باارزش) تورانی و بیوراسب تازی (لقب ضحاک؛ به معنای دارنده ۱۰۰۰۰ اسپ)، دلیل دیگری بر اهمیت اسپ در تبارشناسی قهرمانان شاهنامه، به ویژه برای قهرمانان و ضد قهرمانان که از خاندانهای جنگاور هستند، است.

اطلاق نام اسامی برخی حیوانات بر بعضی شخصیت‌های انسانی شاهنامه می‌تواند گواهی دیگر برای نقش توتمی این حیوانات در پیشینه این شخصیتها باشد (همچنان که در مورد واژه اسپ بود). وجود نامهایی چون گرگسار، سگسار و گراز، در میان رزم‌آوران داستانهای شاهنامه (از جمله گرگسار، راهنمای اسفندیار در هفت خان)، نشانه‌هایی از نقش توتمی این حیوانات برای گروهی از جنگاوران باستان بوده است:

وز آن نره دیوان مازندران (۹۰۳/۱۹۵/۱)	وز آن گرگساران جنگاوران
پلنگان جنگی نمایندگان (۹۰۸/۱۹۵/۱)	سپاهی که سگسار خوانندشان
که در جنگ شیران ندارد لگام (۵۸۹/۲۱۵/۲)	چنین گفت: کاو را گرازست نام

در همین راستای نام توتمی، نام سیندخت مادر رودابه نیز از نمودهای این کیش است. سیندخت به معنی دختر سین و سین، مشتق از سنه^۱ اوستایی و سن^۲ پهلوی به همان معنی باز (شاهین) است؛ در حقیقت او نیز زن - کاهن تونم شاهین است. همچنین وجود عابدی به نام سن در اوستا که صد سال پیش از زرتشت در البرز (از کنام‌های سیمرغ) معبدی و پیروانی داشته، آگاه به طب و حکمت بوده است (ر.ک: مختاری، ۱۳۶۹: ۱۲۶).

البته جدا از تشبّه جستن پهلوانان به جانوران توتمی، تبلور انتزاعی این ترکیب توتمی در اذهان عامیانه به افسانه وجود انسان - جانورانی می‌انجامد که نمونه آن در مورد گاو-انسان، در داستان اسکندر اشاره شد و درباره گرگسار و سگسار نیز، اعتقاد به وجود افرادی با تنه انسان و سر سگان یا گرگان، مضامینی در راستای همین نقش‌های توتمی است که در باورهای عامیانه و ادبیات شفاهی نمودهای آن قابل تعقیب است (تصویر ۵)



تصویر ۵- تصویر گرگساران: انسانهایی با سر گرگ (تصویر از عجایب المخلوقات ذکرای قزوینی، نسخه کتابخانه ملی پاریس، قرن ۱۲).

1. Saēna
2. Sen

نقش شیر در این میان، برای شاهان و پهلوانان ایرانی، از برجستگی بیشتری برخوردار بوده است؛ چنان که:

چنین گفت با رستم شیر مرد که بر خیز و از خرمی باز گرد
(۵۱۴/۱۶۰/۲)

به شهر آوردند سهراب شیر کمندی گرفت و بیامد دلیر
(۱۰/۲۵۴/۲)

سوگند خوردن به توتم نیز نوعی توسل به انگاره‌های مقدس توتمی بوده و اتصال به نیروی روح مقدس فرافکنی شده در وجود توتمی که حامی فرد و قبیله به شمار می‌آمده است و بیشتر از کارکرد متقاعد کردن مخاطب سوگند، سوگندخورنده را به نیروی سرشار توتمی متصل می‌کند و به او احساس قدسی می‌دهد. در فرهنگ اساطیری ایران باستان و به تبع آن در میان پهلوانان و شاهان شاهنامه، سوگند به عناصر طبیعی و فلکی که بعضاً واجد نقوش توتمی بوده‌اند، مرتبط با همین باورها بوده است.

۲-۳- دفاع توتم حامی از قهرمان و جامعه خود

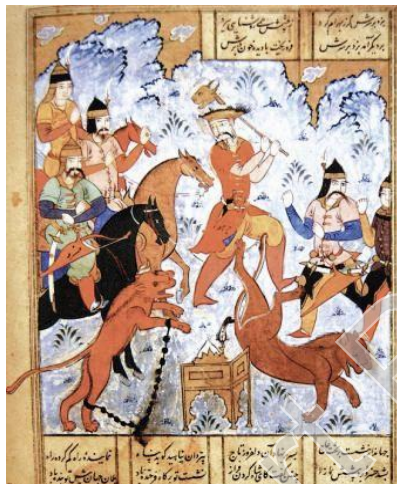
دفاع حیوان توتمی از مقدسات قبیله- ملت، برگزیدگان و اعضای برتر طایفه و حمایت و دفاع از مرز یا حریم قبیله و گنجینه‌های هویت‌ساز آن، یکی دیگر از مظاهر کیش توتم است. سه صورت دیگر این تظاهر، یکی این که اگر حیوان توتمی درتده یا شکارچی باشد به افراد قبیله خود خود آسیب نمی‌رساند؛ اگر توتم به کسی آسیب برساند، آن شخص اگر از قبیله همنام توتم باشد، گناهکار بوده است و اگر دشمن باشد، توتم با آسیب بدو از قبیله دفاع کرده است (مثل گزندگی توتم مرموز و هولناک مار در اسطوره ضحاک برای ایرانیان). مار و تجسم اساطیری آن در نماد جهانی اژدها، در این فرهنگ‌ها و در میان طیف وسیعی از اقوام پراکنده در جهان باستان به عنوان توتم مقدس قبیله و اجتماع پذیرفته شده بود. در میان بیرق‌ها و درفش‌های پهلوانان شاهنامه نیز وجود چنین توتمی رواج داشته است؛ از جمله نقش توتمی درفش مهم‌ترین پهلوان شاهنامه- رستم- که ترکیبی از دو توتم شیر و اژدهاست:

درفشی بدید ازدها پیکرش بدید آمد و شیر زرین سرش

(۸۶۰/۱۷۰/۴)

قهرمانان با برافراشتن پیکره‌های توتم خود و تشبّه جستن به روح مستتر در نمونه‌ی مثالی آن، خود را به منبع قدرت و عظمت و خوی غریزی توتم نزدیک کرده، از هراس‌انگیزی و قدرت تفویض شده از جانب واسطه‌های توتمی، در غلبه بر دشمن استفاده می‌کردند. به همین جهت نبرد با توتم دشمن، گاه اتفاقی مهمی در مسیر تکوین یک قهرمان است؛ چنان اسفندیار که در یکی از خان‌ها باید با توتم پیشازرتشتی سیمرخ پنجه در پنجه افکند.

سرانجام سومین گونه‌ی این نوع از تظاهرات توتم، نقش پالایندگی توتم برای متشرف قبیلۀ خود است. گاه حیوان توتمی به عنوان آزمون در مسیر قهرمان‌قبیلۀ قرار گرفته، او را در مسیر تشرف می‌آزماید. مثلاً یکی از بهترین نمونه‌ها برای این نقش آزمون‌واره‌ی جانور توتمی در مورد شیران محافظ تاج مقدس شاهنشاه دیده می‌شود. تاج، نمادینگی فرّکیانی را در شاهنامه نشان می‌دهد. در داستان بهرام گور می‌بینیم که شاهزاده در مسیر رسیدن به تاج پدر و اثبات لیاقتش باید برای تصاحب تاج شاهی به میان شیران درنده (جانور توتمی) مظهر ایزد مهر که خود محافظ و واگذارنده‌ی فر به فرهمند است و شیر، سمبول زمین آن) می‌رود (۸۰-۶۷۶/۳۰۲/۷) (تصویر ۶). یکی از خان‌های رستم و اسفندیار نیز خان نبرد با شیر است: نبرد قهرمان با توتم ملت خود و اثبات قدرتمندی‌اش در نمایش تشبّه و قرابت به توتم.



تصویر ۶- غلبه بر شیر و دست‌یابی به فرهنگندی و مشروعیت برای پادشاهی: نمادی که نموده‌های آن از عصر باستان تا روایات حماسی و حتی تاریخی قابل پیگیری است: مهر استوانه‌ای عصر هخامنشی که قهرمانی باستانی را پس از غلبه بر دو شیر نشان می‌دهد (تصویر بالا)؛ غلبه رخس بر شیر در هفت خان رستم (تصویر پایین - راست)؛ و نبرد بهرام گور با گرزده گاوسر، در میان شیران - جانوران محافظ فر - برای به دست آوردن تاج شاهی و اثبات لیاقتش، که در حقیقت آزمون اثبات برخورداری وی از فره کیانی است (تصویر پایین - چپ).

۲-۴- نقش دایه- مرنی توتم برای قهرمان قبیله

- نقش دایه، مرنی، پدر یا حتی مادر خوانده غیر انسانی؛ یکی از نقش‌های کلیدی توتم رای قهرمان قبیله معتقد به اوست؛ قهرمانی که توسط توتم انتخاب و برکشیده شده، با او به ناف جهان (البرز، المپ یا میانه دریای فراخ کرت) انتقال می‌یابد تا در مرکز جهان هستی، به قدرت‌های الهی خدایان متصل شود (کارکرد واسط توتم).

نمونه معروف دیگر در این باره، شیر دادن بنیانگذاران افسانه‌ای رم، دوقلوهای رومولوس و ریموس^۱، توسط گرگ است. در یکی از افسانه‌های نقل شده درباره کوروش پارسی، از قلم جاستین^۲، وقتی این طفل شیرخوار توسط چوپان در جنگل رها شد، به وسیله یک سگ ماده نجات یافت و این سگ، طفل را از حیوانات وحشی و پرندگان شکاری محافظت کرده، او را به نوشاندن شیر خود پرورش داد (برینت^۳، ۲۰۰۲: ۱۵). علاوه بر کوروش، درباره چندین شخصیت معروف دیگر در تاریخ باستان نیز ادعا شده که توسط حیوانات توتمی شیر داده شده‌اند: شیر دادن مادیانی به کروزوس^۴ و همچنین به خشایارشا^۵ هخامنشی و لیسیمachus^۶ یونانی؛ داستان‌هایی که عمدتاً از طریق اسطوره‌سازی درباره چهره‌های برجسته^۷ خلق شده‌اند (رادبیل^۷، ۱۹۷۶: ۲۲).

شاخص‌ترین نمودهای نقش دایگی توتمی در شاهنامه، سیمرغ و گاو برمایه (پرمایه/ برمایون) به عنوان دایه و توتم خانوادگی زال و فریدون بوده است. زال سرخ‌روی و سپیدموی به دنیا می‌آید؛ ویژگی‌هایی که در باور عامه دلیل بر اهریمنی بودن به شمار می‌رفته است. سام به ناچار باید چنین فرزند شومی را از خود براند؛ پس تصمیم می‌گیرد، او را در کوهی رها کند. زال در البرز رها می‌شود؛ کوهی که ناف جهان و مرز زمین و آسمان است (تصویر ۷). سیمرغ از آسمان فرود می‌آید تا پرورش او را بر عهده بگیرد. این حکم تقدیر است که ستاره‌ها برای او

1. Romulus - Remus

2. Justin

3. Briant

4. Croesus

5. Lysimachus

6. to myth-making about such prominent figures

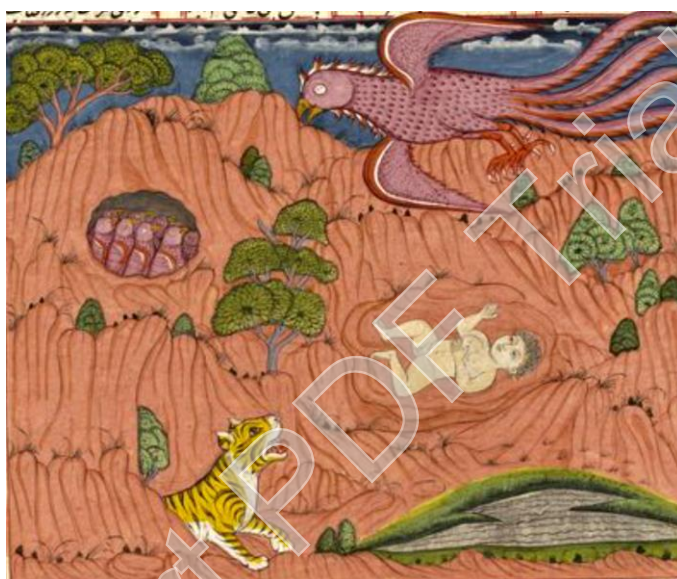
7. Radbill

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شاهنامه در گذرگاه جاده ابریشم، مشهد اردیبهشت ۱۳۹۸ / ۶۰۳

رقم زده‌اند. سیمرغ این نوزاد شگفت را به البرز می‌برد؛ نقطه‌ای موعود که او در آن به اوج می‌رسد:

فرود آمد از ابر سیمرغ چنگ
ببردش دمان تا به البرز کوه
بزد برگرفتش از آن گرم سنگ
که بودش بدان جا کنام و گروه

(۳-۸۲/۱۴۰/۱)



تصویر ۲- فروافکندن زال در کوه، به مثابه تکرار الگوی ازلی هبوط است و فرود سیمرغ بر او، هدایت الهی با واسطه نزول یک نیای توتمی (به مثابه نزول فروهرها) و از مظاهر رستاخیز روحانی است؛ همچنین این کیفیت، از تکرارهای الگوی ازلی مرگ و تولد مجدد است (تصویر از شاهنامه تجری مورخ ۱۲۲۲ ه.ق.، موجود در موزه ملی فرانسه).

فریدون نیز پس از تولد به البرز- که مرکز و ناف جهان است- می‌رود تا آن جا به رشد و تعالی برسد. به عقیده کمپیل: محل تولد قهرمان، یا سرزمین دوری که به آن تبعید می‌شود، میانه یا ناف جهان است و قهرمان باید از آن بازگردد تا در دوران بلوغ و در میان مردمان اعمال خود را به انجام رساند. (کمپیل، ۱۳۸۵: ۳۳۷). زال نیز در همین مکان پرورش می‌یابد. نقش دایگی و مادرانه توتیم، گاه در مظاهر زمینی آن تکرار می‌شود. یکی از مظاهر زمینی این کارکرد مادرانه سیمرغ برای زال، سیندخت است. سیندخت که در داستان زال و رودابه، نقش یک حامی

خردمند را دارد و در این داستان، همتای سیمرغ است، می‌تواند سمبولی از خویشکاری مادر کیهان یا زن خرد باشد که تقابل قهرمان با او، سطحی از تکامل معنوی شخصیت اساطیری زال را متبلور می‌کند. نام او نیز از این حیث درخور تأمل است: سیندخت؛ سیمرغ پرندهٔ سین و سیندخت، شاهدخت منسوب بدوست؛ زن- پهلوانی که با رفتار دیپلماتیکش گره از معمای پیوند دخترش با شاهزادهٔ سیستانی می‌گشاید. او چنان مردان، پیشگام می‌شود تا زال را برای رودابه خواستار شود و در خانهٔ دشمن دیروز، برای این پیوند میمون با سام انجمن کرده، مقدمات وصلتی را فراهم می‌کند که به نزول برکت ولادت رستم خواهد انجامید.

۲-۵ نقش مرشد و راهنمای تشریف‌تومی برای قهرمان قبیله:

یاوری توتم برای قهرمان قبیله- ملت و نقش بنیادین توتم برای گذر قهرمان از موانع بزرگ مسیر تشریف؛ گاه حتی حیوان توتم به پیروان خود از آینده خبر می‌دهد یا آنها به سوی پیروزی، یا رهایی راهنمایی می‌کند. بهترین نمود یاوری بودن شخصیت توتم برای قهرمان، در مورد رخس دیده می‌شود. در هفت خان رستم که مرحلهٔ مهمی از تکوین شخصیت حماسی اوست، او بدون یاری رخس قطعاً یک شکست خورده است. در خوان نخست، رستم هیچ نقشی ندارد و وقتی در خواب سنگین پس از شکار فرورفته است، رخس شیر درنده‌ای را از پای درمی‌آورد (۲/۹۲/۲۱۸-۱۹). در خوان سوم نیز که رستم در خواب است و اژدها بر او آشکار می‌شود، رخس هر بار می‌کوشد که رستم را از خواب غفلت بیدار کند و سرانجام نیز در کشتن آن به پهلوان کمک می‌کند (۲/۹۶/۳۸۳-۵) در پنجمین خوان نیز که تاریکی مطلق است، رستم عنان را به رخس می‌سپارد و اوست که پهلوان را از سیاهی به روشنایی رهنمون می‌شود (۲/۹۹/۴۲۶-۳۰). در هفت خوان اسفندیار نیز، خوان هفتم برای رسیدن به رویین دژ، دریای مهیبی است که اسفندیار باید در تاریکی شب و به مدد بارگی خود از آن گذر کند (۶/۱۹۰/۴۱۰-۱۱). فریدون نیز برای به چنگ انداختن ضحاک، توتم خود، گلرنگ را به آب می‌سپارد تا از اروند رود بگذرد (۱/۶۷/۲۸۶-۷). توتم بازمانده از سیاوش، قهرمان شهید، که سیاوش شب مرگش او را با نجوایی در گوشش (مناجات و رازگویی با

توتم) به طبیعت سپرده، تا با خسروی جوان دوباره ظهور کند (بازگشت توتم) و راهنما و تنها شناسه شناختن فرزند اوست؛ وقتی گیو او را در توران پس از ۷ سال جستجو می‌یابد و این توتم نیرومند با پرشی پرواز گونه هویت او را تثبیت می‌کند؛ یا در مسیر ایران، خسرو شبرنگ بهزاد را به آب می‌افکند و از جیحون می‌گذرد (۳/۲۲۸/۳۴۸۰).

شاخص‌ترین نقش این کارکرد توتمی، با نقش هدایتگر، حامی و حتی نجات‌بخشی سیمرغ در شاهنامه برای دودمان زال قابل تطبیق است و نیز پیشگویی‌هایش به هنگام زادن رستم و دیدن اختر درخشان این نوزاد تهم و همچنان دیدن اختر تاریک همو به هنگام نبردش با اسفندیار پاک‌دین، قهرمان دین بهی، که فرجام بد کشته‌شده اسفندیار و هم دودمان و خان و مان و سرزمینش را به زال و رستم باز می‌گوید.

۳- بحث و نتیجه‌گیری

بخش اول نام اوستایی سیمرغ، مرغی همان است که در پهلوی به مرو و در فارسی به مرغ تبدیل شده است. بخش دوم آن نیز، در *اوستا* به معنی شاهین به کار رفته است و می‌تواند با بخش نخستین نام سیندخت مطابق باشد (پورداوود، ۲۵۳۶: ۵۷۵/۱). با توجه به این نکته که سئنه می‌تواند به معنی شاهین باشد و وجود آن در نام عابدی بدین نام در *اوستا* و همچنین در نام سیندخت - مادر رودابه که پیوندش با زال، در تکامل این خاندان بزرگ سکایی نقش مهمی دارد - می‌توان حدس زد که این پرنده اساطیری، توتم قومی مردمانی بوده که خصوصیات مهمی مثل خرد و عقلانیت خود را مدیون این حامی فراطبیعی تصور می‌کردند. توتم‌ها خود نوعی از ایزدان ابتدایی بوده‌اند و وجود ماهیت ایزدی برای شاهین یا عقاب، در فرهنگ‌های مختلف شایع بوده است؛ در اساطیر هندی، تشبیه خدایان به عقاب رایج بوده، در *ودها*، روح خداوند بزرگ، به صورت شاهباز تجسم یافته (ماندالای ۴، سرود ۲۷)، که در سانسکریت Syena (مشابه سئنه یا سیمرغ) نامیده شده است. در اساطیر یونان، روم و مصر باستان نیز خدایانی با مظهر عقاب یا شاهین وجود داشته‌اند (رک: سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶).

سیمرغ، علاوه بر بعد جانوری، بعدی انسانی دارد که در خرد و چاره اندیشی و درمانگری او مجسم شده است. سیمرغ، منبع خرد لاهوتی زال است و زال به مدد همین نیرو گره از مشکلات ایران می‌گشاید و رستم را در تنگناهایی چون نبرد او با اسفندیار یاری می‌کند. مهارت او در پزشکی نیز می‌تواند یادگاری از نقش کاهنان و روحانیون قبایل در جهان باستان باشد که علاوه بر امور دینی و دنیایی مردم، در پزشکی و جادوگری نیز تبحر داشتند، البته با ذهنیتی که مردم کهن از درمانگری داشتند و گاه آن را امری فراطبیعی و جادویی می‌دانستند. سیمرغ شاهنامه نیز به همین قدرت کاهنان باستان مجهز است؛ او به هنگام زادن رستم، دستور می‌دهد موبدی را برای شکافتن پهلوی رودابه فرا بخوانند و خود بر این عمل جراحی نظارت می‌کند یا در نبرد رستم با اسفندیار، زخمهای رستم را به مرهم پره‌های خود درمان می‌کند:

از او چار پیکان به بیرون کشید
به منقار از آن خستگی خون کشید
بر آن خستگیها بمالید پر
هم اندر زمان گشت با زیب و فر

(۶-۱۲۶۵/۲۹۶/۶)

به همین علت، اسفندیار در نبرد با رستم، زال را که توسط سیمرغ پرورش یافته، دیوزاد می‌خواند، تا این حامی قومی نیرومند او را دیو یا جادو جلوه دهد:

من ایدون شنیدستم از بخردان
بزرگان و بیدار دل موبدان ...
که دستان بد گوهر دیو زاد
به گیتی فزونی ندارد نژاد

(۶۲۷ و ۶۲۵/۲۵۵/۶)

سیمرغ، که در فرهنگهای بدوی، یک ایزد قومی بوده است که پیروانش را از طریق واسطه‌ای چون کاهن قبیله یا یک انسان برتر یا قهرمان خردمند (مثلاً زال) مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌داده است، در فرهنگ‌های متکامل تر تبدیل به یک نماد می‌شود که نیروی مینویی شرک زدایی شده حمایت‌خدايي را نمایندگی می‌کند. از همین منظر، سیمرغ در شاهنامه، و در بعدی وسیع تر هما یا شاهین در فرهنگ ایرانی، از نمودهای فره به شمار می‌آیند؛ نیرویی که انسان برگزیده شده را در اردوگاه خیر و در تقابل با سپاه شر، یاری می‌رساند؛ همچنان

که سیمرغ، زال و رستم را حمایت می‌کند. پر سیمرغ که زال آن را به همراه دارد و در *اوستا* نیز از نیروی خارق العاده آن که جادوی دشمن را باطل می‌کند، یاد شده است، نمادی از همین حمایت جاودانه فرّه از فرد فرهمند است؛ ضمن این که باطل کردن جادو، خود خاصیت نیروی فرّه است. عظمت سیمرغ در *شاهنامه* نیز، که آسمان را با ابری از مرجان می‌پوشاند و جانها را می‌آراید، عظمت نیروی فرّه است که تقدس آسمانی جایگاه مینوی فرمانروایی را بر فراز نای گیتی نشان می‌دهد:

وز آن پر سیمرغ لختی بسوخت	یکی مجمر آورد و آتش فروخت
پدید آمد آن مرغ فرمانروا	هم اندر زمان تیره گون شد هوا
چو مرجان که آرایش جان بود	چو ابری که بارانش مرجان بود

(۸۰-۱۴۷۸/۷-۲۳۶/۱)

زال خود به سرچشمه گرفتن نیروی فرّش از پر سیمرغ اشاره می‌کند و این حامی ایزدی، پرش را به عنوان نمایه نیروی فرّه به او می‌بخشد:

دو پر تو فر کلاه من است	نسیم تو رخشنده گاه من است
-------------------------	---------------------------

(۱۳۲/۱۴۴/۱)

خجسته بود سایه فر من...	ابا خویشتن بر یکی پر من
ببینی هم اندر زمان فر من	بر آتش بر افکن یکی پر من

(۱۳۸ و ۱۳۶/۱۴۵/۱)

حتی وقتی اسفندیار در هفت خوانش سیمرغی را که نمایه آیینی متفاوت با دین اوست، می‌کشد و زمین را از خونش گلگون می‌کند، فردوسی تصریح می‌کند که دشت از پر این پرنده اساطیری، پر فر شده است:

جز اندام جنگاور و خون ندید	از آن کشته کس روی هامون ندید
ز پرش همه دشت پر فر بود	زمین کوه تا کوه پر پر بود

(۷-۲۷۶/۱۸۲/۶)

بدین ترتیب، سیمرغ هم نمادی از یک توتم خانوداگی و ایزد قومی است که از قهرمانان سکایی، در مسیر تشرّف آنها حمایت می‌کند و هم منبعی مینوی است که این پهلوانان را به نیروی فرّه اتصال می‌دهد.

Expert PDF Trial

منابع

- ۱- *اوستا*، گزارش و پژوهش (۱۳۸۴). جلیل دوستخواه، ۲ جلد، چاپ نهم، تهران: مروارید.
- ۲- پورد اوود، ابراهیم: (۲۵۳۶). *یشت‌ها*، ۲ ج، دانشگاه تهران؛ (۱۳۷۷). تهران: اساطیر.
- ۳- ذکاء، یحیی (۱۳۴۱). «تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم هجری قمری تا امروز»، مجله هنر و مردم ۱۳۴۴ شماره ۳۱، صص ۱۳-۲۴.
- ۴- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۴). *گلستان*، تصحیح شده محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- ۵- سلطانی‌گرد فرامرز. علی (۱۳۷۹). *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، ایران: مبتکران.
- ۶- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۷-۱۳۷۹). *نامه باستان*، ۹ جلد، تهران: سمت.
- ۷- کمپبل، جوزف (۱۳۸۵). *قهرمان هزارچهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد، گل آفتاب.
- ۸- فردوسی. ابوالقاسم. (۱۳۹۴). *شاهنامه فردوسی*، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن
- ۹- فروید، زیگموند. (۱۳۶۲). *توتم و تابو*، ترجمه محمد علی خنجی، چاپ دوم؛ تهران: طهوری.
- ۱۰- قزوینی، ذکریا (نسخه خطی). *عجایب المخلوقات*، کتابخانه ملی پاریس، قرن ۱۲.
- ۱۱- لوی استروس، کلود (۱۳۷۸). *توت‌میس*، ترجمه مسعود راد، تهران: توس.
- ۱۲- مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره زال*، تهران: آگه.
- ۱۳- نفیسی، سعید (۱۳۲۹). *تاریخ اجتماعی سیاسی ایران*، جلد اول و دوم، تهران: امیرکبیر.
- 1- Briant, [Pierre](#) (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. Eisenbrauns.
- 2- *Hymns of the Rig Veda*. (1976). by R.T. Griffith. Trans. by R.T. Griffith. Orient Book Distributors.
- 3- Khaleghi Motlagh, J. (2007) «DERAFŠ-EKĀVĪĀN, the legendary royal standard of the Sasanian kings». *Encyclopedia Iranica*.
- 4- Papadopoulo, A. (Trans. by R.E. Wolf 1979). *Islam and Muslim Art*. New York.
- 5- Radbill, Samuel X. (1976). "The Role of Animals in Infant Feeding". In Hand, Wayland D. *American Folk Medicine: A Symposium*. University of California Press.
- 6- Sekunda, N. (1992). *The Persian Army 560-330 BC*. London, England.